

ORIGINAL ARTICLE

The Mehenites of Jiroft on Safavid Period¹

Meysam Shahsavari

Assistant Prof., Faculty of
Humanity, Jiroft University, Jiroft,
Iran.

Correspondence:
Meysam Shahsavari
Email: shahsavari528@gmail.com

Received: 30 Jul 2024
Accepted: 24 Dec 2024

How to cite

Shahsavari, M. (2024). The Mehenites
of Jiroft on Safavid Period. Iran Local
Histories, 13(1), 86-97.
(DOI: [10.30473/lhst.2025.71883.2929](https://doi.org/10.30473/lhst.2025.71883.2929))

ABSTRACT

One of the important families of Jiroft is the Mehni family, which played an important role in the history of this region during the Safavid period. In that period, this family was established in Esfandagheh region and had control over it and other parts of Jiroft, at least Sardoye, and the administration of these parts was under their responsibility. Descendants of this family with the last name of Abu Saeidi-Mehni were still considered as the owners and heads of Esfandagheh district until the end of the Pahlavi era. One of the few intact old buildings in Jiroft City and of course the most important of them, the tomb of Mir hHeidar, belongs to this family. This structure, which is located in Dolat Abad Village, the center of Esfandagheh district of Jiroft city, is attributed to one of the members of the family named Mir Heidar. Generally, this building is considered to be a tomb, belonging to the Safavid period, attributed to Mir Heidar. In this building, there are 15 graves belonging to different time periods (from the Safavid era to the contemporary times), all of which belong to the Mehni family. TThe present research, which was conducted using a historical method, has yielded two results: first, reconstructing part of the history of this family during the Safavid period - from the early 11th century to the early 12th century AH - and second, proposing the possibility that the tomb of Amir Haydar Esfandighe was not built at the end of the Safavid period, as is commonly believed, but rather in the middle of this period.

KEYWORDS

Mehenites (Mehni family), Amir Heidar Tomb, Jiroft, Esfandagheh, Safavid period.

1. This reaserch was supported by university of Jiroft under the grant No 7812-03-2-289727



«مقاله پژوهشی»

خاندان مهنی جیرفت در دوره صفویه^۱

میثم شهبواری

استادیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی،
دانشگاه جیرفت، جیرفت، ایران.

نویسنده مسئول:

میثم شهبواری

رایانامه: shahsavari528@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

استناد به این مقاله:

شهبواری، میثم (۱۴۰۳). خاندان مهنی جیرفت
در دوره صفویه. فصلنامه علمی پژوهشنامه
تاریخ‌های محلی ایران، ۱۳(۱)، ۸۶-۹۷.
(DOI:10.30473/lhst.2025.71883.2929)

چکیده

یکی از خاندان‌های مهم جیرفت، خاندان مهنی است که در برهه‌ای از تاریخ این منطقه - در دوره صفویه - نقش مهمی ایفا کرده است. این خاندان در دوره یادشده در منطقه اسفندقه نشو و نما یافته و بر این منطقه و بخش‌های دیگری از جیرفت، از جمله ساردویه، نیز تسلط داشته و اداره این بخش‌ها برعهده آن‌ها بوده است. نوادگان این خاندان با نام خانوادگی ابوسعیدی مهنی تا اواخر دوران پهلوی همچنان از مالکان و خوانین بزرگ بخش اسفندقه به شمار می‌رفتند. یکی از محدود بناهای کهن سالم و سرپای موجود در شهرستان جیرفت و البته مهم‌ترین آن‌ها، نامور به گورخانه میرحیدر، به این خاندان تعلق دارد. این سازه، که در روستای دولت‌آباد، مرکز بخش اسفندقه شهرستان جیرفت قرار دارد، به یکی از افراد خانواده یادشده به نام میرحیدر منتسب است. عموماً این بنا را آرامگاه، متعلق به اواخر دوره صفویه و از آن میرحیدر دانسته‌اند. در این بنا ۱۵ گور متعلق به دوره‌های زمانی مختلف (از دوران صفویه تا زمان معاصر) وجود دارد که جملگی به خاندان مهنی تعلق دارند. پژوهش پیش رو، که به روش تاریخی کار شده، دو نتیجه درپی داشته است: یکم) بازسازی بخشی از تاریخ این خاندان در دوره صفویه - از اوایل سده یازدهم تا اوایل سده دوازدهم هجری - و دوم) طرح این احتمال که گورخانه امیرحیدر اسفندقه نه آن‌چنان که تصور می‌شود در اواخر دوره صفویه بلکه در میانه‌های این دوره ساخته شده است.

واژه‌های کلیدی

خاندان مهنی، گورخانه امیرحیدر، جیرفت، اسفندقه، دوره صفوی.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی به شماره ۲۸۹۷۲۷-۲-۳-۷۸۱۲ است و با بهره‌مندی از اعتبارات پژوهشی دانشگاه جیرفت به انجام رسیده است.



مقدمه

پس از برافتادن سلجوقیان و هجوم غزها در سال ۵۷۵ قمری (خبیسی، ۱۳۸۶: ۵۲۲، منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۸)، شرایط خاصی در منطقه جیرفت به وجود آمد و این منطقه وارد یک دوران تاریکی و بی خبری شد که چندان بحث نشده است. از این زمان تا دوران معاصر هیچ مرکز شهری در جیرفت پا نگرفت (موسوی حاجی و شهسواری، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۳، شهسواری، ۱۳۹۸: ۹۲). در نتیجه سخن گفتن از وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جیرفت در این دوران بسیار دشوار است برای این که افزون بر سکوت تقریباً مطلق منابع و متون تاریخی - که از اشاره‌های گذرا فراتر نمی‌رود - مواد و محوطه‌های باستان‌شناختی بسیار اندکی نیز از این دوره شناسایی و گزارش شده است. انگشت‌شمار محوطه‌های شناسایی‌شده‌ای که می‌توان از آن‌ها تا اندازه‌ای برای پر کردن این خلأ کمک گرفتگورستان‌هایی (احمدیوسفی سرحدی و منتظرظهوری، ۱۴۰۲: ۱۷۶-۱۷۵) هستند که عموماً در کنار یک سازه آرامگاهی قرار گرفته‌اند. این آثار که جملگی به دوره صفویه تعلق دارند عبارتند از: مقبره سالاررضا در روستای گرم سالارضا (احمدیوسفی سرحدی و منتظرظهوری، ۱۴۰۲: ۱۷۶-۱۷۵)، مقبره میربدرالدین غربا (دانشی، ۱۳۹۰: ۸۸) در روستای گور ساردویه، گورخانه امیرحیدر در بخش اسفندقه جیرفت (علیدادی سلیمانی، ۱۳۸۵: ۶۸؛ برسم، فاریابی، ۱۳۹۸: ۱۹)، زیارتگاه شیخ‌بختیار یا سیدبختیار در روستای درمراز جیرفت و زیارتگاه سیدحسین در روستای سرلرد بهرام‌آسمان (شهسواری و دوماری، ۱۳۹۰: ۷). به نظر می‌رسد با واریسی هر یک از موارد بالا و وصله‌پینه کردن آن‌ها بتوان تا اندازه‌ای، اندک روشنایی به این دوران ناشناخته در جیرفت تاباند. پژوهش پیش‌رو بر آن است با مطالعه خاندان مهنی، در راستای رسیدن به همین هدف تلاش کند. البته در جیرفت خاندان‌های دیگری از دوره صفویه نیز وجود داشته‌اند مانند خاندان غربا، یا سالاررضا، اما به دلیل فقر شدید منابع امکان پرداختن به آن‌ها میسر نیست، در این میان خاندان مهنی اندکی شناخته‌شده‌ترند و با غور در منابع موجود می‌توان تا اندازه‌ای به آن‌ها پرداخت.

محدوده قلمرو خاندان مهنی چندان مشخص نیست اما چنین به نظر می‌رسد این خاندان در منطقه اسفندقه (شکل ۱) و گاه ساردویه (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۶۵) از تسلط و نفوذ بسیار برخوردار بوده‌اند. بخش اسفندقه در سمت غرب شهرستان جیرفت قرار دارد و مرکز آن روستای دولت‌آباد است که در فاصله ۷۲ کیلومتری شهر جیرفت قرار گرفته است.^۱ اسفندقه دشت میان کوهی مرتفعی است به ارتفاع متوسط ۱۹۰۰ متر از سطح دریا که در حدود ۳۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد (فرهنگ آبادی‌های کشور، ۱۳۸۲: ۳۲۳). بخش مهمی از این دشت در اثر طغیان‌های مکرر رودخانه آبشور در ادوار گذشته شکل گرفته است. کهن‌ترین اشاره به اسفندقه در مسالک و ممالک ابن خردادبه (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۱) است. در آن‌جا از یک مسیر نام برده شده که احتمال از اسفندقه می‌گذشته است، وی در ضمن برشمردن منزل‌های میان راه سیرجان به جیرفت از محلی به نام اسبیزنه نام می‌برد که به احتمال تحریف شده نام اسفندقه است. این منزل‌ها - میان بافت و جیرفت - به این شرح‌اند: باخته تا دره قهندز دوازده فرسخ، تا اسبیزنه چهار فرسخ دیگر و از آن‌جا تا معدن چهار فرسخ، سپس تا رباط چهار فرسخ و از رباط تا جیرفت چهار فرسخ (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۲-۴۱). عبدالله گروسی (۱۳۷۴: ۱۳۱) منزل‌های این مسیر را به ترتیب بافت، دره‌پهن، اسفندقه، سرگز، دره پیتارو و جیرفت دانسته است.

تنها مکان باستان‌شناختی شناسایی شده متعلق به دوره صفویه در اسفندقه^۲، بنای نامور به گورخانه امیرحیدر یا میرحیدر است که در سمت غرب روستای دولت‌آباد، در منتهی‌الیه غربی این روستا، بیرون از محدوده آن قرار دارد. گورخانه بنایی است منفرد هشت‌ضلعی (شکل ۲)، به ارتفاع ۱۲ متر که در دو طبقه ساخته شده است (علیدادی سلیمانی، ۱۳۸۵: ۶۸).^۳ این بنا که به شماره ۵۳۲ در سال ۱۳۴۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است، در حال حاضر مقبره خانوادگی خاندان ابوسعیدی مهنی است و در ایوان‌های مختلف آن ۱۵ قبر مربوط به دوره‌های مختلف وجود دارد که همگی به این خاندان تعلق دارند^۴ (برسم و فاریابی، ۱۳۹۸: ۲۳). غیر از سه مورد، که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده، بقیه کهن‌تر بوده و به دو سده اخیر تعلق دارند.

از آن دوره صفویه شناسایی نشده است. شاید یک علت این وضعیت، قرار گرفتن روستاهای بزرگ امروزی بر روی مکان‌های مربوط به دوره‌های میانی اسلامی باشد.
۳. درباره پژوهش‌هایی که بر روی این بنا انجام شده بنگرید به برسم و فاریابی، ۱۳۹۸: ۱۹.
۴. به تازگی در سال ۱۴۰۳، یکی از افراد خاندان ابوسعیدی درون این مقبره به خاک سپرده شده است.

۱. درباره تقسیم‌بندی‌های جیرفت به مناطق چندگانه شامل دشت جیرفت، ساردویه، جبالبارز و اسفندقه نگاه کنید به موسوی حاجی و شهسواری، ۱۳۹۲: ۷۰.

۲. در بررسی باستان‌شناسی اسفندقه به غیر از گورخانه امیرحیدر و سنگ گوری به تاریخ ۱۰۷۶ در زیارتگاه روستای گودرز (علیدادی سلیمانی، ۱۳۸۵: ۹۵)، هیچ محوطه‌ای

عربا^۵ ۲۰۰ نفر و خلیفه امام‌قلی سیونی ۱۰۰ نفر و از جماعت سیستانی آن‌چه نزدیک محال مذکور باشد، از جماعت زهی و غیره دوهزار نفر که مجموع پنج‌هزار و ششصد نفر باشند با جماعت شاهسون متوجه تسخیر آن بلاد شوند» (ملاجلال‌الدین منجم، ۱۳۶۶: ۳۷۲-۳۷۱).

دومین نامی که در منابع یاد شده آمده میرمست‌علی است؛ در کتاب تذکره صفویان کرمان، در ذکر وقایع ۱۰۶۸ آمده: «میرمست‌علی از جمله کلانتران^۶ الکاء جیرفت و ساردوبیه و غیره آن حدود و به کثرت املاک و دواب بر همگان امتیاز داشت و همت او به مرتبه‌ای که اکثر سائلان را به اسب و غلام و کنیز نوازش می‌نمود تا به اشیا دیگر چه رسد» (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۶۵). سومین نام، فرزند میرمست‌علی است که بعد از مرگ او [میرمست‌علی] کلانتری جیرفت، اسفندقه و ساردوبیه به انضمام اقطاع به فرزندش واگذار شد (مشیزی، ۱۳۶۹: ۶۷۴). به نظر می‌رسد نام این فرزند، میرسلیمان یا میرسلیمان بوده است زیرا در همین کتاب تذکره، در ذیل وقایع سال ۱۰۸۳ قمری از میرسلیمان مهنی یاد شده که کلانتر جیرفت بوده است (مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۰۳). این میرسلیمان نیز از کلانتران معتبر بود: «مردمی را که به منزل او اتفاق نزول می‌افتاد از تلافی و عواطف او محظوظ و هریک ملتذ خوان احسان او شده، بعضی به انعام و غلام فایز می‌شدند، و در سال سیم وزارت میرزا حاتم‌بیک^۷، حکم کل نفس ذایقه الموت به اقطاع وجودش نافذ شده برعزیمت سفر آخرت گماشت» (مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۰۳).

آخرین نام میرحیدر است؛ پس از فوت میرسلیمان: «میرحیدر ولد اکبر مشارالیه به کلانتری بلوک اقطاع و جیرفت و ساردوبیه و محالی که با والد او بود قیام و اقدام نموده، در رعیت‌پروری و مراعات جانب آن محال، اهتمام تمام به جای می‌آورد و خوان احسانش مدام گسترده، آینده و رونده از اطعام و انعام او به حظوظ وافیه بهره‌مند می‌شدند» (مشیزی، ۱۳۶۹: ۶۷۴). در صحیفه‌الارشاد در ذیل وقایع سال ۱۱۰۵ قمری نیز اشاره‌ای به وی شده است. در این سال، سال مرگ

درباره خاندان یا ایل مهنی در متون اطلاعات چندانی نمی‌توان به‌دست آورد. وزیری (۱۳۵۲: ۱۱۳) این طایفه را از ایلات قدیم کرمان دانسته و بر این باور است که «در زمان پیش نام این قبیله کوفج بوده و در همین کوهستان [کوه‌های بلوک ساردوبیه] منزل داشتند و در زمستان به جیرفت اسفندقه قشلامیشی می‌کردند»^۱. خود افراد خاندان درباره منشأ و خاستگاه ایل مهنی نظری دیگر دارند. درنظر آن‌ها این خاندان از نوادگان ابوسعید ابوالخیر و از طوایف علوی مذهبی بوده‌اند که در سرحدات شمالی در منطقه میهنه خاوران می‌زیسته‌اند (امینی، ۲۰۱۶: ۲).

مواد تحقیق

از خاندان مهنی اسفندقه اطلاعات زیادی وجود ندارد و تنها می‌توان اشاراتی درباره ایشان از این چهار منبع به دست آورد: متون، سنگ قبرهای گورخانه میرحیدر در اسفندقه، دیوار نوشته‌های روی ازاره گورخانه یاد شده و روایت خانواده ابوسعیدی مهنی.

الف) متون:

متأسفانه تنها در سه کتاب صحیفه‌الارشاد در باب پایان کار صفویه، تذکره صفویه کرمان و تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال منجم‌باشی به چهار نفر از خاندان مهنی اشاره شده است. پیش از پرداختن به این بخش باید به این نکته توجه شود که در متون عموماً افراد این خاندان با عنوان میر و بر روی سنگ گورها با عنوان امیر نامیده شده‌اند.

نخستین اشاره‌ای که به افرادی از این خاندان شده مربوط است به تاریخ عباسی، در این کتاب در ذیل وقایع سال ۱۰۱۷ قمری، در زمان حکومت گنجعلی‌خان، در باب سر و سامان دادن به منطقه بلوچستان و سند چنین آمده است: «لشکر مستعد به سرداری شاهوردی سلطان محمودی^۲، جماعت محمودی بدین تفصیل ۵۰۰ نفر میریحیی، میریارعلی جمال‌بازری^۳ ۵۰۰ نفر، میرحیدر میرمهنی ۵۰۰ نفر، میرسلیمان مهنی ۳۰۰ نفر و میرعبدالعلی ولد میربهرام رودباری ۳۰۰ نفر و میرعلی میر بدراکهتی^۴ سلمی ۲۰۰ و میرمراد

۱. درباره قوم کوفج یا قفص بنگرید به صحت‌منش، ۱۳۹۹: ۱۵۸.

۲. درباره مأموریت شاه‌سلطان کرد محمودی، نگاه کنید به (ملک‌شاه حسین، ۱۳۴۴: ۴۱۲).

۳. به نظر می‌رسد بخش دوم این نام بارزی است نه باذری که اگر چنین باشد علت آن یا سهو مولف است یا سهو کاتب برای این که احتمالاً این نام اشاره دارد به منطقه جبالبارز؛ اما بخش اول آن از این نظر جالب است که در منطقه جیرفت درحال حاضر هم نام خانوادگی جبال‌بارزی رایج است و هم جمال‌بارزی (نگاه کنید به صفا، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

۴. احتمالاً کهن سلمی (صفا، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

۵. همان‌گونه که صفا (صفا، ۱۳۹۰: ۱۵۸) به درستی اشاره کرده است غربا درست است. در روستای گور در منطقه ساردوبیه یک آرامگاه وجود دارد که از بخت بد تخریب شده

است. درون این آرامگاه سنگ‌گوری به تاریخ ۱۰۶۰ قمری متعلق به شخصی به نام

امیر مصطفی ابن امیربدرالدین غربا.

۶. درباره کلانتر در دوره صفویه نک به آغاچری و الهیاری، ۱۳۹۴: ۳۹-۴۵.

۷. نظر به این که از سال ۱۰۸۲ و بعد از مرگ گنجعلی‌خان کرمان حاکم نداشت و با حاکم آن عنوان وزیر داشت و این منصب از این سال در اختیار حاتم‌بیک بود (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۹: ۲۷) در نتیجه سومین سال وزارت یا در واقع حکومت او برابر است با ۱۰۸۵ قمری.

شاه سلیمان و بر تخت نشینی شاه سلطان حسین، که شاهوردی خان حاکم کرمان بود در تاریخ ۲۱ صفر، تفنگچیان بردسیر و مهنی به سرکردگی محمدطاهر بیگ زنگنه و امیرحیدر مهنی داخل راین شده، «تخمیناً ۵۰۰ نفر تفنگچی در موکب عالی [احتمالاً کرمان] جمع گردیده» (کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۲۲). در باره میرحیدر در تذکره صفویه نکته جالبی آمده که وی همزمان با مولف کتاب بوده است، مولف پس از تعریف و تمجید از میرحیدر با این عبارات «وی همواره بحر سخاوت در خروش، دیگ کرم در جوش است، هیچ سایل از نزد او محروم نشدی و کار هیچ محتاجی از او بسته نگردیده، مرتبه اسعاف یافتی» او را ستوده و ادامه داده است «حال که اوایل تخاقویل است در وطن مألوف خود ساکن و به نسق ملک و تحصیل مال که صرف اصحاب سوال و نیاز می شود اشتغال دارد» (مشیزی، ۱۳۶۹: ۶۷۶).

ب) سنگ گورهای گورخانه امیرحیدر:

همان گونه که پیشتر نیز گفته شد در گورخانه ۱۵ گور وجود دارد که سه تای آنها، که درون سازه قرار دارند، از آن دوره صفویه هستند. هر سه^۱ این سنگها، که از جنس مرمرند، دارای نوشته اند. در این پژوهش تنها به تاریخ این سنگها^۲، منظور تاریخ وفات اشخاص، پرداخته شده و از ویژگی های دیگرشان چشم پوشی شده است. در ادامه به این سه سنگ به ترتیب از غرب به شرق پرداخته شده است (شکل ۳). نخستین سنگ که ابعاد کوچک تری نسبت به دو سنگ دیگر دارد و بدون هیچ پایه و پله ای بر سطح زمین قرار گرفته (شکل ۳: شماره ۱)، روی آن هیچ نوشته ای ندارد اما بر دو وجه شمالی و جنوبی آن نوشته هایی دیده می شود. بر دیواره شمالی عبارتی مذهبی و بر دیواره جنوبی تاریخ وفات صاحب گور نگاشته شده که متأسفانه نیمی از آن در آجر فرش - مرمت^۳ شده - کف سازه قرار گرفته و قابل خواندن نیست تنها این مقدار از آن قابل مشاهده است:

«تاریخ وفات مرحمت و مغفرت پناه جنت مکان فردوس

آشیان امیر جهان شاه ابن مرحمت و مغفرت دستگاه»

رویه سنگ دوم یا سنگ میانی (شکل ۳: شماره ۲)، که شکسته و از میان به دو نیم شده اما سرجای خودش قرار دارد، نیز بدون نوشته است. تنها بر وجه جنوبی آن نوشتار مفصلی به این شرح دیده می شود:

«تاریخ وفات مرحمت مغفرت پناه جنت مکانی فردوس
آشیان؟ امیر مست علی ابن مرحمت پناه علین آشیان؟
امیرحیدر مهنی فی يوم الثلاث چهاردهم ربیع
الثانی سنه الف سبعین و اثنی من الهجریه النبویه [۱۰۷۲]
(علیدادی سلیمانی، ۱۳۸۵: ۶۸).

سنگ سوم (شکل ۳: شماره ۳)، که از دو سنگ دیگر بزرگ تر است و تقریباً در میانه بنا واقع است، مانند سنگ میانی روی یک پله یا پایه قرار گرفته است. نوشته ها و تزیینات روی این سنگ مفصل ترند که بر دو وجه شرقی و غربی و نیز روی سنگ نگاشته شده اند. بر وجه های شرقی و غربی دو رباعی نگاشته شده که نشان می دهد صاحب گور بسیار جوان بوده است: بر دیواره شرقی این رباعی: «با حسرت از این جهان فانی رفتی / ناخورده بری ز زندگانی رفتی / دل داشت امیدی که به پیری برسی / صد حیف که در عین جوانی رفتی و بر دیواره غربی این رباعی نگاشته شده است: ای ریخت چون گل - در خاک / چون دامن گل - عمر تو چاک / در خاک وجود نازنینت چون است / ای آب حیات طیب الله ثراک».

روی سنگ عبارت هایی در سه بخش نگاشته شده است، ذکر شهادتین در نیمه بالایی، یک آیه قرآن در یک سطر گرداگرد حاشیه سنگ و عبارت تاریخ وفات در نیمه پایینی. در آغاز خوانش علیدادی سلیمانی و در پی خوانش نویسنده آمده است:

«تاریخ وفات مرحمت پناه مغفرت ... جنت مکانی...

کل علی ابن مغفرت دستگاه؟ فردوس آشیان الی

رحمت الله امیر مست علی فی شهر ربیع الآخر سنه ۱۱۱۷
(علیدادی سلیمانی، ۱۳۸۵: ۶۸)

به نظر می رسد خوانش سنگ به شکل صحیح به شرح زیر است:

«تاریخ وفات مرحمت پناه

مغفرت دستگاه جنت مکانی

- - - کلب علی

ابن مغفرت دستگاه؟ فردوس

آشیان الی - رحمه الله

امیر مست علی فی

شهره؟ من ربیع الآخر سنه ۱۱۱۷».

۲. این سنگها از نوع سنگهای نامور به صندوقی هستند و عبارتند از بلوک های یک تکه بزرگ مکعب مستطیل شکلی که کاملاً صیقلی شده و بر یک، دو و گاه چهار ضلع آن نوشته هایی عموماً به خط نجندان ممتاز دیده می شود.

۳. این بنا ظاهراً دو بار مرمت شده است یک بار در سال ۱۳۵۲ (خوشرو، ۱۳۸۷: ۲۰۴) و یک بار در سال ۱۳۹۶ که گزارش آن منتشر نشده است.

۱. خوشرو از پنج سنگ قبر از نوع مرمر درون گورخانه یاد کرده است (خوشرو، ۱۳۸۷: ۲۰۴). البته درون گورخانه، کنار دیواره جنوبی، یک فضای مستطیل شکل روی سطح زمین و در سطح آجر فرش خالی است. این که این به چه معنی است نامشخص باقی ماند.

ج) دیوار نوشته‌ها:

این نوشته‌ها با مرکب سیاه بر زمینه قرمز رنگ ازاره سازه نوشته شده‌اند (شکل ۴). قدیم‌ترین اشاره به این دیوارنوشته‌ها، در کتاب فهرست بناهای تاریخی و آثار باستانی ایران (۱۳۴۵: ۱۱۲) آمده است. در این کتاب این نوشته‌ها «خطوط خوش و ممتاز نستعلیق و نسخ عالی» دانسته شده که «کلا مشعر بر احساس قلبی و تجلیل مقام معنوی صاحب مزار است». اما افزون بر نستعلیق و نسخ، قلم‌های دیگری مانند شکسته نستعلیق، تعلیق و ثلث را می‌توان در آن‌ها دید. به دلیل محوی بسیار، نه امکان خواندن دقیق و نه امکان تشخیص دوره زمانی آن‌ها و نه حتی امکان شمارش دقیق آن‌ها میسر است. در یک شمارش سرانگشتی بیش از ۴۰ مورد از این نوشته‌ها قابل مشاهده است اما به نظر می‌رسد که شمار آن‌ها بیشتر از این است. به دلیل تنوع بسیار قلم‌های خوشنویسی، درهم آمیخته بودن و تفاوت در کیفیت نوشته‌ها- برخی از آن‌ها ممتازند و برخی بی‌کیفیت- می‌توان چنین گمان برد که افراد گوناگونی در زمان‌های گوناگون، این نوشته‌ها را به یادگار گذاشته‌اند.

عموم این دیوار نوشته‌ها یا در واقع یادگار نوشته‌ها، بدون تاریخ‌اند و تنها شمار اندکی از آن‌ها تاریخ دارند. در کتاب یاد شده تاریخ این نوشته‌ها «مابین سال ۱۰۰۲، ۱۰۱۲ و ۱۰۸۲ هجری» ذکر شده است (فهرست بناهای تاریخی و آثار باستانی ایران، ۱۳۴۵: ۱۱۲). با توجه به تاریخ ۱۰۷۲ که قدیم‌ترین تاریخ روی گورهای گورخانه است باید در پذیرش دو تاریخ نخست یعنی ۱۰۰۲ و ۱۰۱۲ ذکر شده تردید کرد. در بازدیدهایی که از این بنا شد تنها خوانش [البته با نهایت احتیاط] دو عدد ۱۱۱۵ یا ۱۱۱۶ (شکل ۴: ۱) و ۱۱۴۳ (شکل ۴: ۳) امکان‌پذیر بود. نکته بسیار مهم [برای این پژوهش] درباره این نوشته‌ها این است که به نظر می‌رسد یکی از آن‌ها متن یک سنگ گور است که تقریباً نیمی از آن فرسوده شده و از میان رفته و اما قسمت‌هایی از آن کاملاً واضح است (شکل ۴: ۱). خوانشی که از این دیوارنوشته شد چنین است:

«- - - - فردوس آشنایی

- - - - /امیرحیدر ابن مرحمت‌پناه

- - - - سنه ۱۱۱۵/۶

- - - - کمینه- - - -

مغفور مبرور؟ ابن عباس؟ مهدی مهنی».

از آن‌جا که رقم یکان سال در دیوارنوشته بالا به درستی مشخص نیست و میان ۵ یا ۶ تردید است و با توجه به این که سه رقم نخست تقریباً روشن و آشکارند شاید بتوان این نوشته را تحریری از نوشته روی گور سوم دانست. اگر چنین گمانی درست باشد در نتیجه می‌توان گفت نام فرزند امیر مستعلی، امیرحیدر بوده است.

د) روایت خانواده ابوسعیدی مهنی:

امینی (۲۰۱۶: ۲-۳) در مقاله‌ای به نقل از یکی از اعضای این خانواده روایتی مربوط به پیشینه این خاندان آورده است که به دلیل اهمیتی که دارد عیناً تکرار شده است: «امیرحیدر یکی از سرداران دوره شاه‌عباس دوم بود که از طرف شاه به‌منظور ترویج شیعه و تثبیت حکومت صفوی، ابتدا به ایروان مأموریت یافت و پس از چندی به‌منظور سرکوب طوایف زردپوست سنی مذهب غزتبار و ازبک‌تبار، عازم مهنه خراسان شد. پس از سرکوب این طوایف، حکومت مرکزی وی را مأمور حکومت بلوکات^۱ خمسه و دهنه‌داری بلوچستان نمود. در این سفر، که در اواخر قرن نهم هجری انجام گرفت، امیرحیدر با ایل بزرگی که خود ریاست آن را برعهده داشت و دو طایفه زردپوست ازبک‌تبار و غزتبار که وی را همراهی می‌کردند راهی این مناطق شد. امیرحیدر پس از ورود به بلوکات خمسه در اسفندقه سکنی گزید. وی در غرب این دهستان، به ساخت بنای چندمنظوره حکومتی - مذهبی پرداخت و از آن‌جا در این سازه به مردم حکومت می‌راند و وصیت کرد پس از مرگش او را در همین مکان به خاک بسپارند. در زمان امیرجهانشاه، نوه وی و در زمان شاه سلطان‌حسین در اثر هجوم افغان‌ها خانقاه وی ویران گردید و حتی سازه آرامگاه دستخوش تخریب گردید و حتی سنگ‌قبرش نیز که از جنس یشم سبز^۱ بود به همراه سایر لوازم به یغما رفت.»

رفعتی، احتمالاً با استناد به همین روایت، بانی آن را میرمستعلی دانسته و اظهار کرده پیش از این که این سازه گورخانه شود مقر حکومتی و محل سکونت افرادی بوده که به شکایات مردم رسیدگی می‌کرده‌اند (به نقل از امینی، ۲۰۱۶: ۲). سران این خاندان، که به تصوف^۲ گرایش داشته‌اند، دارای جایگاه مذهبی بوده و در حقیقت

۱. وکشکول کنده شده است. البته این سنگ بسیار جدید است و به نظر نمی‌رسد که سنگ اصلی گور باشد.

۱. صفا این سنگ را مرمر بسیار باارزشی با حجاری و خط زیبا دانسته که غارت شده و اثری از آن در دست نیست (صفا، ۱۳۹۰: ۲۴۸).

۲. بر روی سنگ گور محمدباقر خان ابوسعیدی، درگذشته به سال ۱۳۲۸ خورشیدی، نخست آن که زیر نام او عبارت عارف علی نوشته شده و دیگر آن که در بالای سنگ نقش تبرزین

بحث

در یک نظر کلی می‌توان نام بزرگان خاندان مهنی اسفندقه را براساس منابع یاد شده به این ترتیب آورد، البته با توجه به این نکته که طول زندگانی هریک از این افراد در دست نیست و تنها اشاره‌ای به آن‌ها شده است:

رهبری مذهبی را نیز افزون بر زعامت سیاسی در منطقه خود در اختیار داشته‌اند. به واسطه همین ایفای نقش رهبری مذهبی، این خاندان - مطمح نظر افغان‌ها نیز بوده و چندبار از سوی آن‌ها دست‌اندازی‌هایی به این منطقه شده است (گفتگوی خصوصی با احمدخان ابوسعیدی). البته حضور افغان‌ها در منطقه اسفندقه با منابع موجود قابل اثبات یا رد نیست. وزیري نوشته است «تسلط اوغانیان در گواشیر و بم و نرماشیر و خیص و گوک و رفسنجان بیشتر نبود و سایر بلوکات هرج و مرج و خودسر می‌گذرانیدند» (وزیری، ۱۳۵۲: ۵۰۶).

ردیف	نام	نام پدر	سال اشاره یا سال درگذشت	منبع
۱	امیرحیدر یکم	نامشخص	۱۰۱۷	متون
۲	امیرمستعلی یکم	امیرحیدر یکم	۱۰۷۲	سنگ گور
۳	امیر سلیمان	امیرمستعلی	۱۰۸۳	متون
۴	امیرحیدر دوم	امیر سلیمان	۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵	متون
۵	امیر مستعلی دوم	امیرحیدر دوم	؟	متون
۶	امیرحیدر سوم	امیرمستعلی دوم	۱۱۱۷	سنگ گور
۷	امیرجهانشاه	؟	؟	سنگ گور و روایت خاندان ابوسعیدی

اداره مشارکتی این منطقه محتمل است. درباره حالت دوم حتی اگر اشتباهی رخ داده باشد نمی‌توان آن را به‌طور کامل کنار گذاشت برای این که قاعدتاً یکی از این دو نام مربوط به خاندان مهنی است. اما درباره حالت سوم، ملامحمد مومن در صحیفه‌الارشاد (۱۳۸۴: ۴۴۱) اشاره‌ای دارد که این وضعیت را بغرنج‌تر و مبهم‌تر می‌کند؛ وی در ذیل رخدادهای سال ۱۱۲۷ از دو محل سوا به نام‌های اسفندقه و مهنی یاد کرده است؛ زمانی که حاکم کرمان «عمال ستوده اعمال را به عرض نسخه مداخل و مخارج و تشخیص بقایای سال قبل مأمور فرموده، بعد از عرض نسخه مداخل، معلوم گردید که وجوهات چندساله محال جیرفت و رودبار و حدود سعیدآبادان و صوغان و اسفندقه و بلوک کیخسروی و نظام‌الدینی و امر غربا و مهنی و ساردویه و هنزا و اقطاع و آرزویه در ایام اختیار خوانین سلف به سبب» با توجه به سکوت مطلق متون در این باره، نمی‌توان معنای این سطرهای کتاب یاد شده را دریافت و سنجید که چنین بوده است یا نه. باری، برپایه آن چه گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید: از میان دو نام ذکر شده در تاریخ عباسی یعنی میرحیدر میرمهنی و میرسلیمان مهنی، با توجه به سنگ گوری که در گورخانه میرحیدر وجود دارد به احتمال نفر نخست یعنی میرحیدر

نخستین فرد این خاندان، که به او پرداخته شده میرحیدر یا میرحیدر است. صفا (۱۳۹۰: ۱۵۷) میرحیدر مذکور در کتاب تاریخ عباسی (بنگرید به سطرهای پیشین) را که به صورت میرحیدر میرمهنی آورده شده، بدون توضیحی همان میرحیدر مورد بحث دانسته و به میرسلیمان اشاره‌ای نکرده است. در خصوص این که نام دو تن از سران خاندان مهنی یعنی میرسلیمان و میرحیدر در این کتاب در کنار هم و در یک زمان آمده است سه حالت را می‌توان در نظر گرفت: نخست آن که این دو، پدر و پسر یا برادر بوده‌اند و هر کدام بخشی از جیرفت را مستقلاً اداره می‌کرده‌اند و به ظاهر قسمتی که در اختیار میرحیدر بوده، بزرگتر بوده زیرا تعداد تفنگچیان بیشتری در اختیار داشته است. دوم، در این روایت اشتباهی از طرف نویسنده یا محرر صورت گرفته است و حالت سوم این است که دو خاندان مهنی در یک زمان در منطقه جیرفت ساکن بوده‌اند. درباره حالت نخست باید به مناطقی که این خاندان اداره می‌کردند شامل اقطاع ضمیمه جیرفت، اسفندقه و ساردویه (مشیزی، ۱۳۶۹: ۶۷۴) توجه کرد که وسعت قابل ملاحظه‌ای را همراه با توپوگرافی متنوع شامل می‌شود. البته اطلاعی از مرزهای دقیق این مناطق، شیوه اداره آن‌ها و توان نظامی و اداری خاندان مهنی در دست نیست اما

همان‌گونه که دیده می‌شود در این دوره دیگر نشانی از عنوان یا لقب امیر یا میر نیست و بزرگان خاندان عنوان آقا دارند. به نظر می‌رسد در نسل بعدی، این عنوان نیز تغییر کرده و به جای آن عنوان خان به کار رفته است برای نمونه فرزند آقا غلامحسین، در گذشته به سال ۱۳۱۰ قمری، محمدباقرخان است نه آقامحمدباقر. در این اندک به سازه گورخانه پرداخته نشد اما از آن جایی که این سازه، محلی است که گورها در آن قرار گرفته‌اند ناگزیر باید به دو نکته مهم که پیوند سراسری با موضوع پژوهش پیش رو دارند پرداخت:

نخست) به احتمال بسیار این بنا ساخته یکی از دو میرحیدر مورد نظر این مقاله است که میان آن‌ها بیش از ۱۰۰ سال فاصله زمانی است: امیرحیدر یکم در اوایل سده یازدهم هجری می‌زیسته و امیرحیدر دوم که دستکم تا ۱۱۰۵ قمری زنده بوده است. این که این بنا ساخته کدام یک از این دو است مشخص نیست خاصه که به نظر می‌رسد در زمان هر دو، امنیت در منطقه حاکم بوده و وضعیت اقتصادی نیز خوب بوده است، با این همه اما به نظر می‌رسد به دو دلیل احتمال تعلق این بنا به زمان میرحیدر یکم بیشتر است: دلیل نخست آشوب‌ها و هرج و مرج اواخر دوران صفویه است که با توجه به آن‌ها ساخت چنین بنای معظمی قاعدتاً با دشواری و اشکال فراوان روبه‌رو بوده است. دلیل دوم احتمال هجوم افغان‌ها به منطقه اسفندقه به دلیل جایگاه مذهبی خاندان مهنی است که در روایت شفاهی خاندان ابوسعیدی نیز به این مسأله اشاره شده است.

دوم) هیچ‌یک از گورها در میانه این سازه قرار ندارند (شکل ۵). همان‌گونه که در شکل ۵ دیده می‌شود امکان ایجاد گور دیگری در مرکز سازه وجود دارد. این که علت این امر چیست را نمی‌توان با توجه تغییرات و اتفاقاتی که در بنا رخ داده دریافت و نیاز به کاوش باستان‌شناختی است اما می‌توان سه گمان را پیش کشید: ۱) گوری که‌ن تر درست در میانه سازه وجود داشته که به علی، به عمد یا به سهو از میان رفته است. در این باره می‌توان به روایت خاندان ابوسعیدی اشاره کرد که برپایه آن در این آرامگاه یک سنگ یشم سبز رنگ وجود داشته که در حمله افغان‌ها غارت شده است. ۲) از همان آغاز چنین بوده است و سازندگان به این نکته دقتی نداشته‌اند و ۳) این بنا آن‌گونه که خاندان ابوسعیدی مهنی (بازماندگان آن‌ها) روایت می‌کنند در آغاز یک بنای چندمنظوره حکومتی- مذهبی بوده است که بعدها و بنا به وصیت امیرحیدر تغییر کاربری داده و تبدیل به آرامگاه شده است. البته در صورت پذیرش این حالت، امکان تعلق آن به میرحیدر دوم منتفی است. با توجه به موارد

میرمهنی مربوط به خاندان مهنی است؛ بر این سنگ که تاریخ ۱۰۷۲ هجری دارد نوشته شده است: امیرمستعلی ابن امیرحیدر. با این که زمان تولد و مرگ میرحیدر در دست نیست اما با یک حساب سرانگشتی می‌توان به عدد ۵۵ - میان تاریخ مرگ امیرمستعلی و سالی از پدرش در کتاب ملاجلال یاد شده، یعنی سال ۱۰۱۷ قمری - رسید که عددی پذیرفتنی است. قاعدتاً در سال مورد نظر میرحیدر مردی رشید و شاید میانسال بوده و احتمالاً فرزندی داشته است.

نفر دوم میرمستعلی دوم است که از قضا سنگ گوری از وی در دست است که به آن اشاره شد. نفر سوم میرسلمان است.

نفر چهارم میرحیدر دوم است که همان‌طور که گفته شد دستکم تا سال ۱۱۰۵ قمری زنده بوده است.

پنجمین نام بر روی یکی از سنگ‌گورهای موجود در گورخانه نوشته شده است. بر روی این سنگ به تاریخ ۱۱۱۷ قمری متوفی، که نام وی خوانا نیست، فرزند امیرمستعلی دوم است. احتمالاً با توجه به دیوار نوشته‌ای که پیشتر درباره آن گفته شد نام این فرزند جوانمرگ، امیرحیدر بوده است. از بخت بد هیچ شواهدی از میرمستعلی دوم در دست نیست و دانسته نه که آیا وی هم از کلانتران و سران خاندان مهنی بوده است؟ اما می‌توان گمان برد که وی به احتمال در زمان مرگ فرزند جوان خود زنده بوده است؟ آخرین نامی که از این خاندان مربوط به دوران صفویه در دست است امیرجهانشاه است. نام وی بر روی یک سنگ گور و نیز در روایت خاندان ابوسعیدی آمده است. البته در این روایت گفته شده که سنگ‌گور وی در پی هجوم افغان‌ها تخریب شده است. برای حل این دوگانگی شاید بتوان احتمال داد که بعدها، پس از تخریب سنگ اصلی، سنگ دیگری جایگزین آن شده و به همین دلیل روی آن بدون نوشته است. متأسفانه سال وفات این شخص زیر آجرفرش مرمت شده گورخانه پنهان شده و تلاش برای دست یافتن به این تاریخ ناکام ماند اما اگر روایت خاندان ابوسعیدی درست باشد قاعدتاً وی نیز در دوره پیش از برافتادن صفویان می‌زیسته است.

نکته دیگری که درباره گورهای این گورخانه باید توجه کرد این است که اگر به فرض، با توجه به آنچه گفته شد، تاریخ وفات امیرجهانشاه پیش از سال ۱۱۳۵ قمری، یعنی سال ورود افغان‌ها به اصفهان، باشد تا ۱۵۰ سال بعد هیچ شخصی در این مکان به خاک سپرده نشده است. که‌ن‌ترین تاریخ پس از تاریخ‌های درون سازه، سال ۱۲۸۴ قمری از آن آقا مهدی؟ خلف آقا ابوالحسن است.

گفته شده، فرض ساخت این سازه به دست میرحیدر یکم در اواسط دوره صفویه محتمل تر و پذیرفتنی تر می نماید.

نتیجه گیری

خاندان مهنی یکی از خاندان های مهم جیرفت است که در برهه هایی، به ویژه در دوره صفویه، نقش مهم و حاکمیتی نیز در منطقه ایفا کرده است. این خاندان از اوایل دوران صفویه، از دوره شاه عباس یکم، در تاریخ نمایان می شوند و امکان پیگردی آن ها پیش از این زمان با توجه به منابع و امکانات موجود میسر نیست اما پس از این دوره به نظر می رسد همچنان تا دوران معاصر اهمیت و جایگاه خود را حفظ کردند. این پژوهش دوره زمانی بسیار کوتاهی را در حدود یک سده، از اوایل سده یازدهم تا اوایل سده دوازدهم هجری قمری، دربر می گیرد که علت آن وجود منابع متنوعی است که از بخت بد برای دوره های پیش از آن در دست نیست. در این پژوهش بخشی از تاریخ این خاندان بازسازی شده و نام هفت تن از سران یا افراد آن را مشخص شده است. این نام ها که حالتی تکرار شونده دارند عبارتند از: امیرحیدر یکم، امیرمستعلی یکم پسر امیرحیدر یکم، امیرسلیمان فرزند امیرمستعلی یکم، امیرحیدر دوم پسر امیر سلیمان، امیرمستعلی دوم پسر امیرحیدر دوم، امیرحیدر سوم پسر امیرمستعلی دوم و امیرجهانشاه. در حقیقت این بازسازی را می توان مهم ترین دستاورد و نتیجه پژوهش رو دانست و با توجه به فقر منابع، بیش از این نمی توان آگاهی به دست داد. دومین نتیجه این پژوهش با توجه به اشتها و انتساب گورخانه اسفندقه - که قطعا مقبره است - به میرحیدر، به نظر می رسد بانی و صاحب اولیه آن، میرحیدر یکم مورد نظر این پژوهش است و نه میرحیدر دوم. به عبارت دیگر این سازه در اواسط دوره صفویه و در زمان یا به دستور میرحیدرمهنی یکم ساخته شده است.

سپاسگزاری

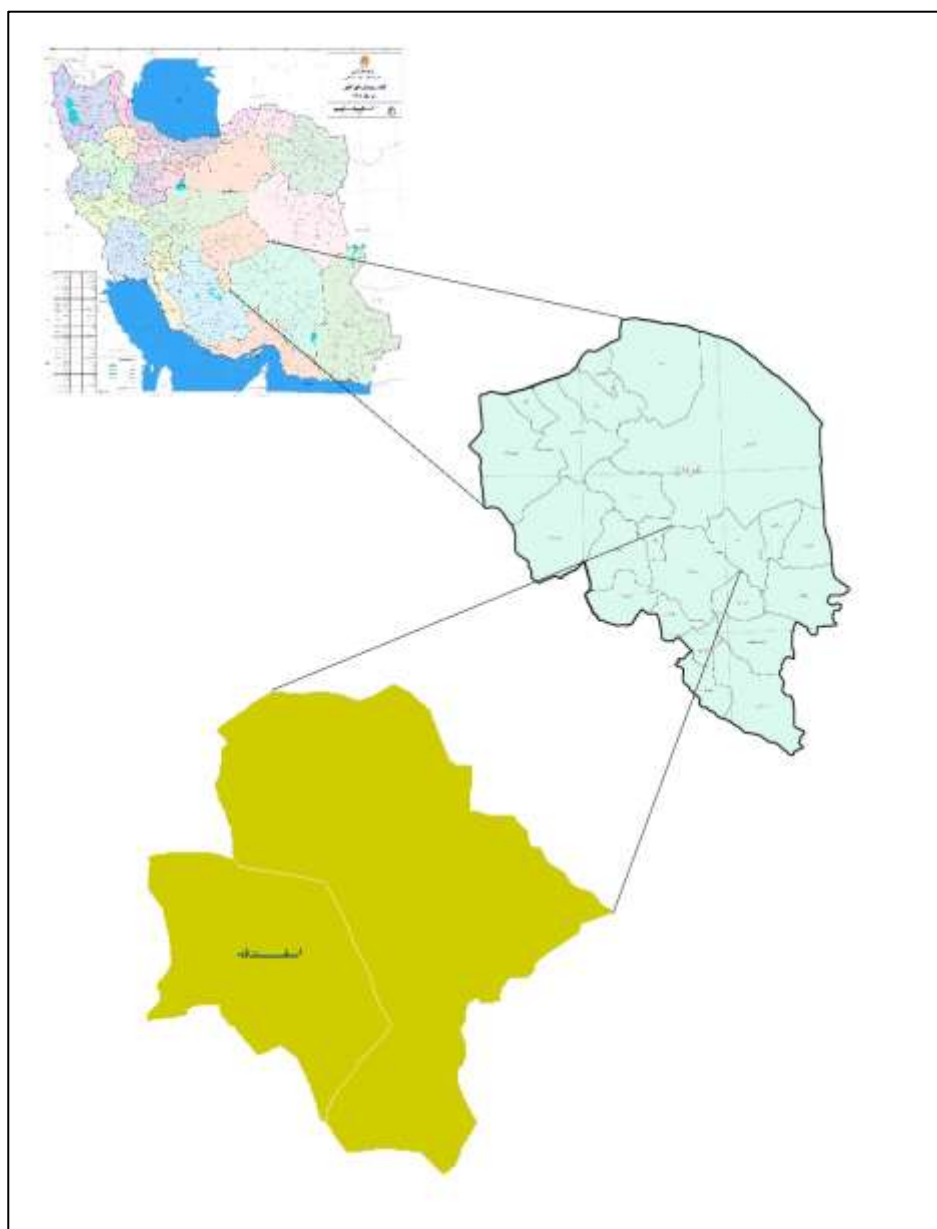
با سپاس ویژه از جناب احمدخان ابوسعیدی، از همکاران و دوستان گرامی آقایان دکتر سعید امیرحاجلو، دکتر محسن اکبری زاده، دکتر نادر علیدادی سلیمانی، دکتر حسین حبیبی و آقای غلامحسین محمدحسینی که در گردآوری منابع، بازخوانی، ویرایش و خوانش برخی نوشته های دشوار بر روی سنگ گورها و دیوارنوشته ها به این کمینه کمک کردند بسیار سپاسگزارم.

منابع

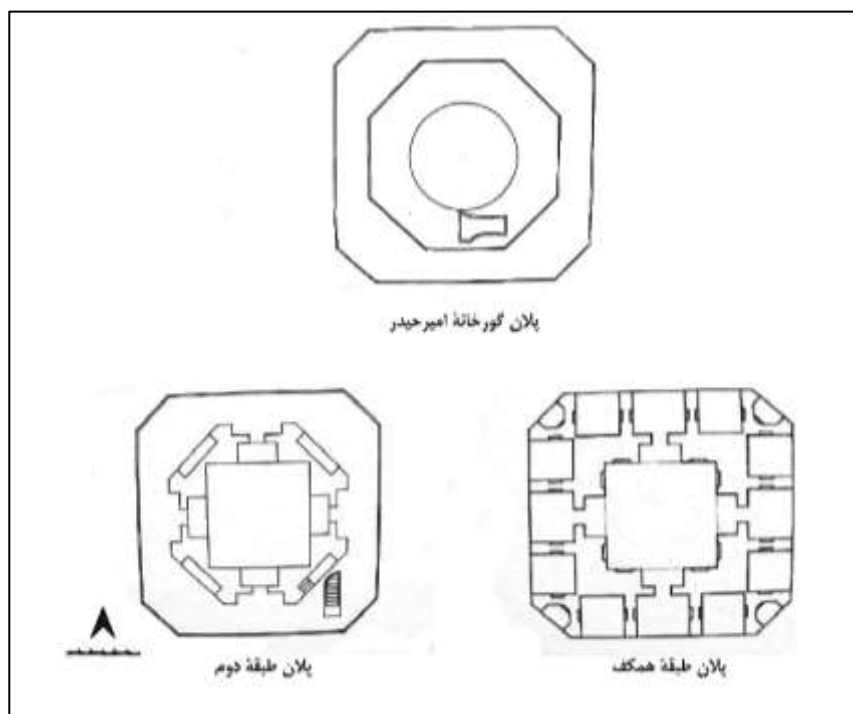
- ابن خردادبه. (۱۳۷۱). *مسالك و ممالك*. ترجمه سعید خاکرند. تهران: انتشارات میراث ملل.
- احمدیوسفی سرحدی، مصیب. منتظرظهوری، مجید. (۱۴۰۲). تاملی بر منظر فرهنگی دشت جیرفت در دوره اسلامی متاخر (صفویه)؛ با اتکا به مستندات باستان شناسی مقبره سالاررضا. *پژوهشنامه تمدن ایرانی*. سال پنجم، شماره یک. صص ۱۹۵-۱۷۴.
- آغاچری، هاشم. الهیاری، حسن. (۱۳۹۴). جایگاه سادات در منصب کلانتری در دوره صفویه. *جامعه شناسی تاریخی*. دوره ۷. شماره ۱. صص ۵۷-۳۷.
- امینی، ساره. (۲۰۱۶). معرفی مقبره میرحیدر اسفندقه در شهرستان جیرفت و شناسایی تزیینات رنگی داخلی با استفاده از روش دستگاهی SEM. *International Conference on researches in Science and Engineering* 28 July 2016, Istanbul University, Turkey.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۶۹). مقدمه. در: *تذکره صفویه کرمان*. میرمحمدسعید مشیزی. مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: نشر علم.
- برسم، معصومه. فاریابی، یوسف. (۱۳۹۸). بررسی معماری و آرایه های تزیینی گورخانه میرحیدر در اسفندقه جیرفت کرمان، ایران. *اثر*. شماره ۸۴. صص ۳۵-۱۸.
- خبیصی. محمدابراهیم. (۱۳۸۶). *سلجوقیان و غز در کرمان*. تصحیح و مقدمه باستانی پاریزی. تهران: نشر علم. چاپ اول.
- خوشرو، فاطمه. (۱۳۸۷). *آثار تاریخی کرمان*. کرمان: انتشارات ودیعت.
- شهسواری، میثم. (۱۳۹۸). تاملی در مفهوم جغرافیایی ایالت و شهر جیرفت در دوران اسلامی. *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*. سال بیست و نهم، شماره ۴۲. صص ۱۰۰-۷۹.
- شهسواری، میثم. دوماری، محمد. (۱۳۹۰). گزارش مقدماتی بررسی باستان شناسی سرشاخه های هلیل رود، منطقه قدرودخانه. *پژوهش های باستان شناسی مدرس*. سال سوم و چهارم، شماره ششم و هفتم. صص دانشی، علی. (۱۳۹۰). *گزارش بررسی و شناسایی باستان شناسی ساردویه (فصل دوم)*. اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان، منتشر نشده.
- صفا، عزیزالله. (۱۳۹۰). *تاریخ جیرفت و کهنوج*. کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی.
- صحت منش، رضا. (۱۳۹۹). نگرش منابع قرون نخستین اسلامی به قوم کوچ (قفص). *مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام*. شماره ۲۶، صص ۱۶۲-۱۴۱.
- عبدالله گروسی، عباس. (۱۳۷۴). راه های کاروانرو ایالت کرمان، در: *مجموعه مقالات دومین سمینار دهه کرمان شناسی*، کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی.

منشی کرمانی، ناصرالدین، (۱۳۶۲). *سمط‌العلی للحضره العلیا*. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: انتشارات اساطیر. چاپ دوم
موسوی حاجی، سیدرسول. شهسوار، میثم. (۱۳۹۲). شهر قدیم جیرفت: توضیحی برای چرایی و روند متروک شدن آن با نگاهی به شهر امروزی جیرفت. *پژوهشنامه خراسان بزرگ*. سال چهارم، شماره ۱۱. صص ۶۵-۷۷.
وزیری، احمد علی‌خان. (۱۳۸۵). *جغرافیای کرمان*. تصحیح باستانی پاریزی. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
وزیری، احمد علی‌خان (۱۳۵۲). *تاریخ کرمان*. تاریخ کرمان. به کوشش دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات ابن‌سینا.

علیدادی‌سلیمانی، نادر. (۱۳۸۵). *گزارش بررسی اسفندقه*. اداره کل میراث‌فرهنگی استان کرمان. منتشر نشده.
فرهنگ آبادی‌های استان کرمان. (۱۳۸۲). ج ۵ شهرستان جیرفت. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
کرمانی، ملامحمد مومن. (۱۳۸۴). *صحیفه‌الارشاد*. تصحیح و تحشیه و مقدمه باستانی پاریزی. تهران: نشر علم.
ملاجلال‌الدین محمد منجم. (۱۳۸۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: انتشارات وحید.
مشیزی، میرمحمد سعید. (۱۳۶۹). *تذکره صفویه کرمان*. مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: نشر علم.



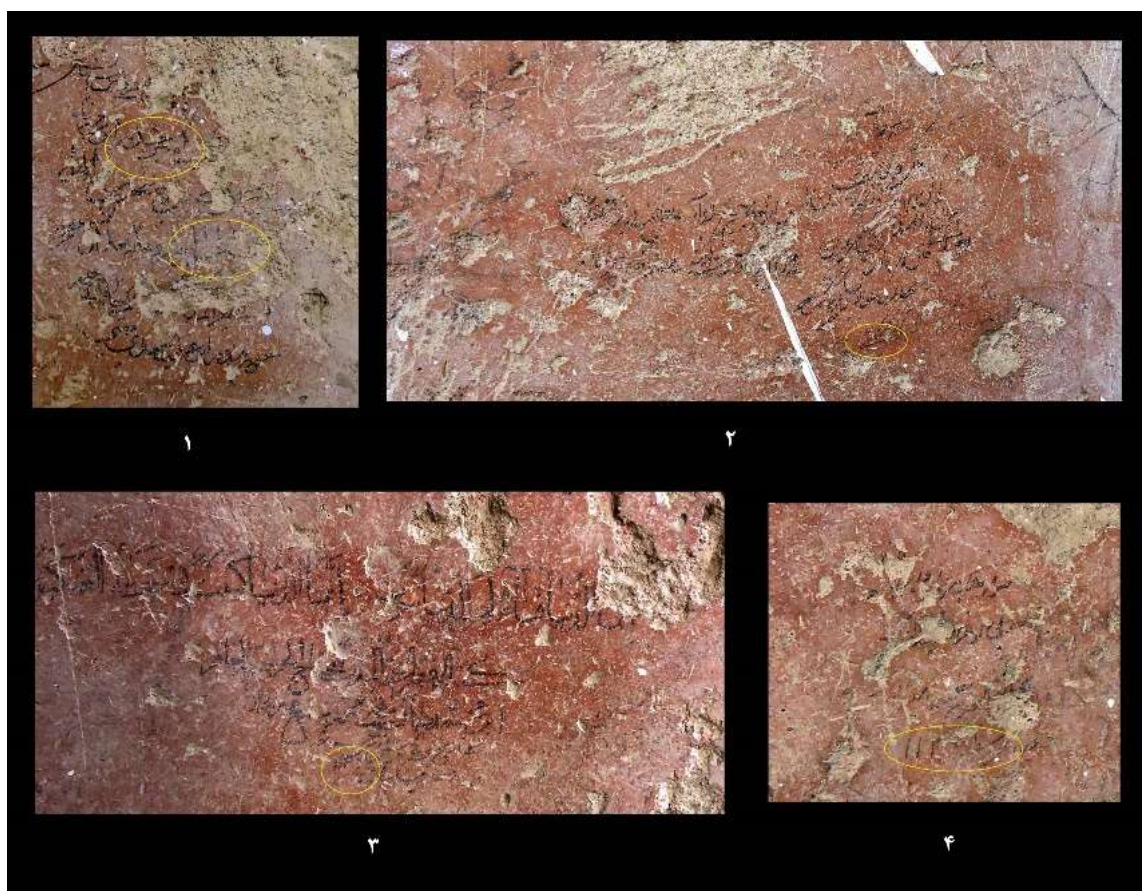
شکل ۱. موقعیت بخش اسفندقه در شهر جیرفت، استان کرمان و کشور، نقشه پایه: مرکز آمار ایران، دفتر نقشه و اطلاعات مکانی، نقشه شهرستان‌های کشور در سال ۱۴۰۱ (منبع: www.amar.rg.ir)



شکل ۲. پلان گورخانه امیرحیدر (منبع: برسم و فاریابی، ۱۳۹۸)



شکل ۳. موقعیت سنگ‌های درون گورخانه امیرحیدر (منبع: نگارنده)



شکل ۴. شماری از دیوارنوشته‌های روی ازاره، بر روی این آثار نشانه‌هایی شبیه اعداد دیده می‌شود:
 ۱۱۱۷ در شماره ۱، ناخوانا در شماره ۲، ۱۱۴۳ در شماره ۳ و ۱۱۲ در شماره ۴ (منبع: نگارنده)



شکل ۵. فرد ایستاده در تصویر، درست در میانه سازه قرار دارد و پیداست که در میانه سازه هیچ گوری دیده نمی‌شود.